

میان شک و ایمان

گفتگوهای دربارهٔ دین و عقل

جان هیک
ترجمهٔ ادیب فروتن



فهرست

- پیشگفتار مؤلف..... ۷
۱. طرح مسئله: طبیعت گرایی در مقابل دین..... ۹
۲. آیا وجود خدا قابل اثبات است؟..... ۲۱
۳. مقصود ما از خدا چیست؟..... ۳۱
۴. دین بدون تعالی؟..... ۴۱
۵. تجربه دینی..... ۵۱
۶. اعتماد به تجربه دینی..... ۶۷
۷. به رغم تناقضات دینی؟..... ۷۷
۸. علم اعصاب و تجربه دینی..... ۹۵
۹. گفتگوی بیشتر درباره علم اعصاب..... ۱۰۵
۱۰. دلالت های ضمنی در مسیحیت..... ۱۱۱
۱۱. دلالت های ضمنی در اسلام..... ۱۲۷
۱۲. ادیان: خوب یا بد؟..... ۱۳۹
۱۳. رنج و رذالت..... ۱۵۵
۱۴. زندگی پس از مرگ؟..... ۱۶۷
۱۵. خوش بینی کیهانی..... ۱۸۳
- یادداشت ها..... ۱۹۳
- نمایه..... ۲۰۱

طرح مسئله: طبیعت‌گرایی در مقابل دین

دیوید: جان، خوشحالم که بعد از این همه سال دوباره می‌بینمت، و این فرصت را دارم تا دوباره مثل دوران دانشگاه با هم بحث کنیم. فکر کنم هنوز گرفتار شبکهٔ تار عنکبوتی توهمات دینی‌ات باشی؟

جان: من هم خوشحالم که می‌بینمت. و از صحبت‌هایت معلوم است که هنوز گرفتار فرضیات طبیعت‌گرایانهٔ نقدنشدهٔ خودت هستی.

■ نه تنها نقدنشده نیست، بلکه پیش فرض طبیعی ذهن مدرن است. معتقدم که هیچ چیز بجز جهان طبیعی یا فیزیکی وجود ندارد. مافوق آن هیچ قلمرو ماوراءالطبیعی از خدایان یا ارواح نامیرا یا فرشته‌ها و شیاطین یا بهشت و جهنم وجود ندارد. فقط همین جهان مادی وجود دارد که علوم به شکل فزاینده‌ای آن را می‌کاوند و سعی می‌کنند آن را درک کنند.

□ این دیدگاه طبیعت‌گرایانه است. موافقم که این هم یک امکان است. اما فقط یک امکان. به نظرم جهان دوپهلوی است. یعنی علی‌الاصول هم می‌تواند تبیین‌های طبیعت‌گرایانهٔ منسجم و کامل از آن وجود داشته باشد، و هم تبیین‌های دینی منسجم و کامل، و هر

دوپهلو بودن جهان را به تو نشان دهم. از قضا این وارونه شدن نقش‌هاست، زیرا تا دویست سال پیش متفکران طبیعت‌گرا بودند که ناچار بودند به باورمندان دینی جزم‌اندیش نشان دهند که جهان چندمعنایی است و ضرورتاً نباید آن را به نحو دینی درک کرد، در حالی که امروز ماجرا برعکس است. حالا ما دینداران هستیم که باید به ماتریالیست‌ها نشان دهیم که نباید جهان را صرفاً فیزیکی درک کرد و لاغیر. ماتریالیسم، یا به زبان فلسفی اصالت فیزیک، چیزی نیست که به نحو علمی اثبات شده باشد. از موفقیت‌های روزافزون علوم در کاوش جهان فیزیکی، تا رسیدن به این فرض که جز واقعیت فیزیکی واقعیت دیگری نیست، یک جهش [استدلالی] وجود دارد. ولی این [فرض اصالت داشتن عالم ماده] همچنان فقط یک فرض است، گرچه فرضی است که به شدت نهادینه شده است. در واقع همان‌طور که توماس کوهن^۱ در کتاب ساختار انقلاب‌های علمی^۲ (۱۱) نشان داد، چنین فرضیاتی می‌توانند در یک نسل، یا در فاصله چند نسل از دانشمندان (و جامعه بزرگ‌تری که از آنان متأثرند) چنان ریشه‌دار باشند که شک در آن‌ها یا جایگزین کردنشان به اندازه شک و تغییر در ایمان باورمند مذهبی دشوار است. بنابراین اگر خودت را به عنوان نمونه در نظر بگیریم، وقتی کسی برای مثال بگوید که گاهی هنگام دعا کردن، از [حضور] خداوند به عنوان یک حضور شخصی نامرئی فراگیر آگاه می‌شود، تو خودبه‌خود این را به مثابه توهم کنار می‌گذاری، زیرا فکر می‌کنی می‌دانی که هیچ واقعیت فراطبیعی‌ای — که من کلمه مابعدالطبیعی را ترجیح می‌دهم — وجود ندارد. درست است؟ یا وقتی فرد در نوعی مراقبه^۳ مذهبی از تجربه

یک تبیینی از دیگری را در بر دارد. در تبیین طبیعت‌گرا دین توهم به حساب می‌آید، در حالی که تبیین دینی علم را توصیف‌کننده جهان فیزیکی، و ناتوان از فراتر رفتن از آن به حساب می‌آورد. البته بسیاری از متفکران مذهبی و نیز ضدمذهبی با من در این مورد هم‌رأی نیستند. اما فکر می‌کنم تو در این مورد با من موافق باشی.

■ می‌توانم بپذیرم که جهان دوپهلوست، اما فقط به این معنا که افراد مختلف می‌توانند جهان را به اشکال مختلف درک کنند، و در واقع نیز به شکل‌های مختلف درک می‌کنند. اما جهان در ذات خود چندمعنایی نیست. جهان صرفاً از ماده تشکیل شده است. به نحو حیرت‌انگیزی وسیع است، و در آن ترکیب‌های شیمیایی پیچیده‌ای در طول هزاران میلیون سال شکل گرفته‌اند، که از آن جمله نهایتاً ما حیوانات انسانی بزرگ‌مغز به تدریج بر روی این سیاره تکامل یافته‌ایم، و کاملاً ممکن است بر روی سیاره‌های دیگر خورشیده‌ها، در این کهکشان و نیز کهکشان‌های دیگر، موجوداتی مانند ما وجود داشته باشند. تفکر درباره همه این‌ها فوق‌العاده مسحورکننده است، و حقیقتاً حیرت‌انگیز است که فکر کنیم ممکن است ما تنها ذره‌های کوچک این جهان باشیم که موقتاً از بقیه جهان آگاهی دارند. اما در این‌جا چیزی وجود ندارد که حاکی از واقعیتی ماوراءالطبیعی علاوه بر جهان مادی باشد — بجز وحشت طبیعی‌مان از خیال آن‌که ما محصولات مختصری از یک فرایند کور عظیم هستیم که به‌زودی قرار است ما را از میان ببرد، و طوری بی‌وقفه به حرکت خود ادامه دهد که گویی ما هرگز وجود نداشته‌ایم. به عبارت دیگر، دین تا حد بسیار زیادی پادزهری است برای ترس طبیعی اما عموماً سرکوب‌شده از مرگ. بنابراین من همچنان تأکید دارم که آنچه شما فیلسوفان نام طبیعت‌گرایی بر آن گذاشته‌اید، صرفاً یک فرض بی‌اساس نیست، بلکه عالی‌ترین دانش علمی ما را به این نتیجه رسانده است.

□ و من در عوض تلاش می‌کنم که در مقابل ماتریالیسم جزم‌اندیش،

1. Thomas Kuhn

2. *The Structure of Scientific Revolutions*

3. meditation